

دو تقسیم بندی قدیم از کرامات صوفیه

دکتر شهرام آزادیان

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۳ تا ۷۲)

چکیده:

کرامات صوفیه از جمله موضوعاتی است که جای بحث بسیار دارد و طبعاً اولین قدم در این راه، تقسیم بندی این کرامات است. در این مقاله، دو تقسیم بندی قدیم از این کرامات، معرفی و تلخیص شده اند؛ اولین تقسیم بندی از سبکی، حالتی عینی و دارای مصداق است، ولی تقسیم بندی دوم، از ابن عربی، اصولاً ذهنی است.

واژه های کلیدی: کرامت، تصوّف، تقسیم بندی، عرفان، متون قدیم.

مقدمه:

کرامات صوفیه را با توجه به بررسی های جدید در حوزه دین و عرفان می توان به انواع زیادی تقسیم کرد اما پیش از این کار، شاید آگاهی از تقسیم بندی قدما در این باب، بی فایده نباشد؛ در این مقاله به دو تقسیم بندی اشاره می شود:

الف) ابونصر عبدالوهاب ابن تقی الدین سبکی، در کتاب طبقات الشافعیة الكبرى ((۱۳۲۴): ج ۲، صص ۷۹-۷۴ و نیز (۱۳۸۳): ج ۲، صص ۳۴۴-۳۳۷)) نوع شناسی مفیدی از کرامات انجام داده است که در اینجا به طور بسیار خلاصه ذکر می شود. شایان ذکر است که آگاهی بنده به این مأخذ از مطالعه یادداشت دکتر شفیع کدکنی بوده است. (نک: مقدمه اسرارالتوحید، ۹۸)

سبکی در ابتدا می گوید که بعضی از متأخرین، کرامات را به ده نوع تقسیم کرده اند که به نظر او بیشتر است و سپس کرامات را به بیست و پنج نوع تقسیم می کند و برای هر نوع، مثال هایی هم ذکر می کند که ما از آنها - جز به ندرت - می گذریم؛

۱- زنده کردن مردگان (احیاء الموتی): که در آن نمونه هایی از زنده کردن چهارپایان و گربه و مرغ خورده شده می آورد و بعد می گوید که نمونه ای از زنده کردن مرده های قدیمی که خاک شده اند، به او نرسیده و این، کار انبیاست و فکر نمی کند که کسی باشد که بتواند؛ مثلاً، شافعی یا ابوحنیفه را دوباره زنده کند؛

۲- صحبت کردن با مردگان (کلام الموتی)؛ ۳- شکافتن دریا و خشک کردن آن و راه رفتن بر روی آب؛ ۴- تغییر ماهیت موجودات و اشیاء (انقلاب الاعیان)، مانند تبدیل شراب به روغن و مانند آن؛ ۵- درهم کشیدن زمین (انزواء الارض) که همان طوی الارض است؛ ۶- صحبت با جماد و حیوان؛ ۷- شفا دادن بیماران (ابراء العلیل)؛ ۸- فرمانبری حیوانات از ولی (طاعة الحيوانات) و مشابه آن که فرمانبری جماد و اشیاء است، مانند فرمان دادن به باد؛ ۹- درهم پیچیدن زمان (طوی الزمان)؛

۱۰- بازگشادن زمان (نشر الزمان)؛ سبکی این دو نوع را مشکل و دیر فهم می‌دانند و توصیه به پذیرفتن آن بر اهل ایمان می‌کند. البته مطلب، روشن به نظر می‌آید و مقصود، تند و کند کردن حرکت زمان است که مثلاً یک سال، یک ساعت و یا بالعکس به نظر بیاید؛ ۱۱- مستجاب الدعوه بودن؛ ۱۲- بستن و گشادن قدرت تکلم دیگران؛ ۱۳- جذب کردن قلبهای متنفر و دشمنان در مجلس سخن؛ ۱۴- خبر دادن از غیب؛ ۱۵- تحمل نخوردن و ننوشیدن برای مدتی طولانی؛ ۱۶- دگرگون کردن کار جهان (مقام التصریف)؛ مانند اینکه بعضی، باران را می‌فروختند (نک: جامع الکرامات الاولیاء، ۲۸/۱: باران در پی آنان می‌آمد) و از جمله، شیخ ابوالعباس شاطر که گرفتاریها و مشغله‌ها را به چند درهم می‌فروخت (طبقات (طبقات) ۱۳۸۳): بیع الاشغال بالدرهم، ۳۴۱/۲. قابل ذکر است که در چاپ قدیم طبقات الشافعیة (ج ۲، ص ۷۶)، الاسعار آمده و در جامع کرامات (ج ۱، ص ۲۸)، الامطار است. مقصود با توجه به حکایت نقل شده از ابوالعباس شاطر (طبقات الشافعیة ۱۳۲۴): ج ۶، ص ۸۷؛ طبقات الكبرى، ج ۳، صص ۱۲-۱۳؛ جامع کرامات، ج ۱، ص ۲۷۸) آنست که وی حاجتهای حاجتمندان را از آنان می‌خرید و می‌گفت: در فلان زمان، اجابت خواهد شد و این اتفاق می‌افتاد؛ ۱۷- توانایی خوردن غذای زیاد؛ ۱۸- محفوظ بودن از خوردن حرام؛ مانند حارث محاسبی که هرگاه با غذای حرام روبرو می‌شد، یکی از رگهای او می‌جنبید و متوجه می‌شد و شیخ ابوالعباس المرسی که می‌گفت: اگر حارث را یک رگ می‌جنبید، مرا هفتاد رگ می‌جنبید؛ ۱۹- دیدن مکانهای دور با وجود حجابها و موانع، مانند دیدن کعبه از بغداد؛ ۲۰- هیبت؛ تا جایی که بعضی با دیدن آنان می‌مردند یا عاجز می‌شدند یا اسرار درون خود را اعتراف می‌کردند؛ ۲۱- محفوظ داشتن خدا آنان را از قصد سوء و تبدیل آن به قصد نیک؛ ۲۲- تغییر و تبدیل به صورتهای مختلف (التطوّر باطوار مختلفه)؛ سبکی آن را از قول صوفیه به عالم مثل مربوط می‌کند که کثیف‌تر از عالم ارواح و لطیف‌تر از عالم اجسام است (گویا به این معنی که این صورتهای جدید از

جنس عالم مثال است) مانند حکایت قضیب البان، وصلی که از ابدال بود و به ترک نماز، متهم شد، پس، خود را بر مدعی در چند چهره و صورت مختلف، نمود و گفت: در کدامیک از این صورتهای دیدی که من نماز نمی خوانم؟! ۲۳- آگاهی داشتن از ذخائر زمین؛ ۲۴- توانایی بر تألیف و تصنیف آثار فراوان در مدتی کوتاه؛ به طوری که اگر حساب کنیم، حتی برای رونویسی نیز عمر آنان کافی نبوده چه برسد به تصنیف؛ سبکی این را نوعی از نشرالزمان (کرامت دهم) می داند و شافعی و نووی و پدر خودش را مثال می زند که با وجود تدریس و عبادت و ختم قرآن در یک روز و ذکر و فکر و بیماری و امثال آن به تصنیف این همه کتاب، توفیق یافته اند؛ ۲۵- تأثیر نکردن سمها و دیگر چیزهای کشنده بر آنها.

البته سبکی، تعداد کرامات را حدود صد می داند و انواع مذکور را فقط مشتق از خروار می شمارد. نکته قابل توجه در تقسیم بندی سبکی در مقایسه با تقسیم دیگر، عینی بودن و دارای مصداق بودن آن است.

ب - تقسیم بندی دیگر، ریشه در تفکرات ابن عربی و کتاب او «مواقع النجوم» دارد که بعد، مناوی آن را در «طبقات الصوفیة الصغری» یا «ارغام اولیاء الشیطان بذکر مناقب اولیاء الرحمن» (صص ۳۰-۱۷) نقل و تلخیص کرده و از آنجا به کتاب «جامع کرامات الاولیاء» از نهانی رسیده است. قابل ذکر است که ابن عربی بخشی از این کرامات را به صورت پراکنده ای در کتاب خود آورده و قسمتی را هم براساس اعضای ظاهری و باطنی انسان تنظیم کرده است. (ج ۱، صص ۳۴-۳۰) و بنده آن را از مناوی نقل می کنم؛

در ابتدا مناوی (یا در واقع ابن عربی) کرامات را نتیجه همنشینی عبد با عالم ملکوت و ملائکه می داند که به تدریج، خصوصیات انسانی از او زایل شده و به صفاتی می رسد که آن را نداشته است؛ مثلاً، به صورتهای مختلفی در می آید که بستگی به مقام بیننده دارد، یا بر آب و هوا راه می رود ولی کسی او را نمی بیند.

سپس عبد از توجّه به عالم ملکوت خارج از خود، گذشته و متوجّه عالم ملکوت خاصّ خود، شده و چشم بصیرتش باز می‌شود و نهانی‌های وجود و ضمائر را می‌بیند و می‌خواند و درواقع، قلب خوانی می‌کند. بعد، چهل و نه نوع کرامت و مکاشفه را ذکر می‌کند که از این قرارند:

- ۱- آنکه فکری به خاطر او می‌رسد، پس، نوشته‌ای مبنی بر امر به آن یا نهی از آن در جامه خود می‌بیند؛
- ۲- آنکه عوالم حسی پنهان از او با وجود دیوارها و تاریکی بر او آشکار می‌شود و می‌بیند آنچه را مردم در اعماق خانه‌های خود انجام می‌دهند؛
- ۳- آنکه وقتی کسی که گناه کرده، بر او وارد می‌شود، آن گناه را بر عضو گناهکار به رنگ سیاه، نوشته می‌یابد.
- ۴- آنکه اگر کسی در مجلس او حرکتی کند یا سکونی داشته باشد، منزلت و وضعیّت و عاقبت او را می‌گوید و هرگز نیز خطا نمی‌کند؛
- ۵- آنکه در بیداری، نوشیدنی‌هایی از غسل و شیر و آب بر او می‌آید و او می‌نوشد؛
- ۶- آنکه عالم معانی مجرد غیر مادی بر او متجلی می‌شود ولی توجّهی نمی‌کند؛
- ۷- آنکه بر اسرار سنگهای معدنی و خاصیّت هر سنگی واقف می‌شود؛
- ۸- آنکه مقام فهم و شنیدن آیات الهی از طرف خدا به او ارزانی می‌شود، پس سخن گفتن جماد را می‌شنود و در این، دو خرق عادت است؛ یکی از سامع که می‌شنود و یکی از جماد که می‌گوید، مانند تسبیح سنگریزه؛
- ۹- آنکه عالم گیاهان بر او آشکار می‌شود و هر نباتی با او خواصّ خود را می‌گوید؛
- ۱۰- آنکه عالم حیوانات بر او آشکار می‌شود و هر حیوانی بر او سلام می‌دهد و خاصیّت خود را می‌گوید؛

- ۱۱- آنکه حرکت زندگی در زندگان و اثر آن بر حسب استعداد هر ذات و چگونگی جای گرفتن عبادت در این جریان بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۲- آنکه بر او چرخه‌ای (دولاب) آشکار می‌شود که در آن، انواع استحاله‌ها و تبدیل کثیف به لطیف و عکس آن را می‌بیند؛
- ۱۳- آنکه نوری شررافکن بر او ظاهر می‌شود، پس هر چه طلب حجابی در برابر آن می‌کند، پاسخی نمی‌یابد؛
- ۱۴- آنکه نور طوابع و صورتهای ترکیب کلی بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۵- آنکه چگونگی گرفتن علوم الهی و استعدادهای لازم برای آن و آداب اخذ و عطاء و قبض و بسط و مانند آن بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۶- آنکه درجات علوم نظری و افکار صحیح و انواع اغلاطی که بر فهم‌ها می‌افتد و فرق بین وهم و فهم و پیدایش تلوینات بین عالم ارواح و اجساد و سبب آن و حرکت سرّ الهی در عالم عناصر و سبب آن، بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۷- آنکه عالم تصویر، تحسین، جماد و آنچه عقل‌هایی از جنس صورتهای مقدّس و نفوس نباتی باید بر آن باشند، بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۸- آنکه مراتب قطبیّت بر او آشکار می‌شود؛
- ۱۹- آنکه انعکاسها پایندگی و پایندگان و ترتیب موجودات و سریان وجود در آنان، بر او آشکار می‌شود؛
- ۲۰- آنکه شناخت رمزها و اجمال و وهم به او اعطا می‌شود؛
- ۲۱- آنکه عالم غیرت و آشکار شدن حق و آراء درست و مذاهب راست و دینهای الهی بر او آشکار می‌شود؛
- ۲۲- آنکه عالمی را می‌بیند که خدا با معارف قدسی به بهترین وجهی زینت داده است؛
- ۲۳- آنکه عالم وقار و سکینه و ثبات و مکر و امثال آن، بر او آشکار می‌شود؛

۲۴- آنکه با او صحبت می‌شود ولی متکلم را نمی‌بیند و به او، ندا و خطاب می‌شود؛ چه بدون مقدمه و چه در جواب سؤال، و سلام و جواب آن را می‌شنود؛
۲۵- آنکه از این مقام (مقام سماع) می‌گذرد پس با عالم بالا صحبت و مکالمه می‌کند؛

۲۶- آنکه شدنی را قبل از شدنش می‌گوید و از غیب، قبل از حصول آن، خبر می‌دهد و این بر سه نوع است: القاء، کتابه، لقاء؛

۲۷- آنکه عالم حیرت، قصور، عجز و خزائن اعمال بر او ظاهر می‌شود؛

۲۸- آنکه بهشت و درجات آن و جهنم و درکات آن، بر او آشکار می‌شود؛

۲۹- آنکه صورتهای آدمیان و چهارپایان و تسبیح مخصوص آنان، بر او آشکار می‌شود؛

۳۰- از این مقام به جایی می‌رسند که به اذن خدا اگر به چیزی بگویند: بشو، می‌شود (کُنْ فَيَكُونُ) و در این مقام، بحث است؛ بعضی انجام معجزه پیامبران را برای ولی به عنوان کرامات، جایز می‌دانند و بعضی، نفی می‌کنند و بعضی، کراماتی را که معجزه نیستند، تأیید می‌کنند؛

۳۱- آنکه به عالم غیب، مشرف می‌شود و قلم را بردست راست می‌بیند که عالم را بر لوح محفوظ، نقش می‌کند... و آنقدر صاحب این مقام، در نظر بر این نقش شریف می‌ماند تا اینکه خدا در دل او تقاضای بازگشت از این مقام را قرار می‌دهد؛
۳۲- آنکه خوردنی یا نوشیدنی یا پوشیدنی شبهه ناک یا حرام را تشخیص می‌دهد و پذیرا نمی‌شود؛

۳۳- آنکه غذایی کم را لمس می‌کند، پس، آن زیاد می‌شود و این، میراث پیامبر اسلام (ص) است؛

۳۴- آنکه یک رنگ غذا را در یک سفره، تبدیل به رنگهای مختلف می‌کند؛

۳۵- آنکه خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی او در آسمان، معلق خواهد بود؛

- ۳۶- آنکه آب تلخ و ناگوار را تبدیل به آب شیرین و گوارا می‌کند؛
- ۳۷- آنکه از غذا خوردنِ دیگران، سیر می‌شود؛ مثلاً، زید از غذای عمرو - در حالیکه او غائب است - می‌خورد و عمرو هم از آن غذا سیر می‌شود و مزه آن را می‌یابد.
- ۳۸- آنکه از غذای جسمانی بی‌نیاز می‌شود - مگر در حدّ زنده ماندن - و از غذای روحانی می‌خورد؛
- ۳۹- آنکه بر راز دانه‌ای که بر زمین می‌افتد و باران و باد و زمین و خورشید که آن را می‌پروراند، آگاه می‌شود و این، علمی عظیم است؛
- ۴۰- آنکه زمین بر او گشاده می‌گردد، پس، حقایق و طبقات و اسرار آن را می‌شناسد؛
- ۴۱- آنکه در عالم ملکوت، راز حیات و علم جای گرفته در آب، بر او آشکار می‌شود؛
- ۴۲- آنکه جایگاه هر علم و سهم آن از وجود و اینکه به که متعلق است و بر که متوجه و چگونگی صدور آن، بر او آشکار می‌شود؛
- ۴۳- آنکه در هوا راه می‌رود؛
- ۴۴- آنکه عالم ارواح - در عالم ملکوت - بر او گشاده شده، پس چگونگی صعود و نزول و استواء و منشأ تکالیف و حقوق آن، بر او آشکار می‌شود؛
- ۴۵- آنکه با قلبش با لوح محفوظ، مقابل می‌شود، پس، آنچه را خدا می‌خواهد بر حسب کشف خود، بر آن می‌نویسد؛ اعضای بدن چنین فردی در سکون خواهند بود و جز چشمانش عضو دیگری حرکت نمی‌کند؛ کسانی هستند که همواره معتکف در کنار لوحند و از آن، سودی نمی‌گیرند، گروهی آن را گاه گاه می‌بینند، گروهی به چگونگی نقش اندازی قلم می‌نگرند و گروهی به حرکت دادن دست راست، قلم را و هر مقام، ادبی دارد؛

۴۶- آنکه خدا او را به اسرار جای گرفته در عالم اکبر، آگاه می‌کند؛
۴۷- آنکه خداوند، او را بر سبب وجود یا عدم چیزها، آگاه می‌کند؛
۴۸- آنکه خداوند، او را بر اسباب اطوار نفسش و آنچه در آن یافت می‌شود و اینکه در چه جایگاهی است و چه نام دارد و عاقبتش چه خواهد بود، آگاه می‌کند؛
۴۹- آنکه نمی‌بیند که جز خدا کسی بر او خطاب کند، پس، آماده انجام هر امری که به او بشود، خواهد بود و این، مقامی است خطیر؛
البته مناوی نیز این مقدار را به عنوان نمونه می‌داند و آنرا برای تذکر و درک مقام اولیاء و پرهیز از طعن بر آنان، کافی می‌شمارد.

نکته جالب توجه در مقایسه این دو تقسیم‌بندی، تحوّل کرامت از وجودی عینی و ملموس و دارای مصداق، به مفهوم و حالتی ذهنی است که به هیچ وجه، قابل بررسی و تجربه نیست. و در واقع، کرامت از تأثیرگذاری بر جهان خارج به تأثیر و تأثرات ذهنی، تبدیل می‌شود. دامنه بلندپروازی اهل عرفان نیز قابل توجه است که از راه رفتن بر آب و در هوا به مشاهده قلم الهی و لوح محفوظ می‌رسند.

نتیجه:

کرامات صوفیه حتی در قدیم الایام، تقسیم‌بندی شده‌اند. این تقسیم‌بندیها می‌توانند سیر تحوّل کرامت و در مفهومی کلی، تصوّف را نشان دهند.

منابع:

- ۱- ابن عربی، محیی الدین، مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم، مطبعة محمد علی صبیح، قاهره، ۱۹۸۵م.
- ۲- السبکی، تاج‌الدین عبدالوہاب ابن تقی الدین، طبقات الشافعیة الکبری، مطبعة الحسینیة، قاهره، ۱۳۲۴ هـ.ق.

- ٣- السبکی، تاج الدین عبدالوهاب ابن تقی الدین، طبقات الشافعية الكبرى، مطبعة عيسى البابي الحلبي، القاهرة، ١٣٨٣ هـ.ق.
- ٤- ميهني، محمد بن منور، اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابي سعيد، به تصحيح دكتور محمدرضا شفيعى كدكنى، آگاه، تهران، ١٣٦٦ هـ.ش..
- ٥- مناوى، زين الدين محمد بن عبدالرؤوف، ارغام اولياء الشيطان بذكر مناقب اولياء الرحمن، طبقات الصوفية الصغرى، بتصحيح محمد اديب الجادر، دار صادر، بيروت، ١٩٩٩ م.
- ٦- مناوى، زين الدين محمد بن عبدالرؤوف، الكواكب الدرية فى تراجم السادة الصوفيه، الطبقات الكبرى، بتصحيح محمد اديب الجادر، بيروت، دار صادر، ١٩٩٩ م.
- ٧- نيهانى، يوسف بن اسماعيل، جامع كرامات الاولياء، دارالكتب العربيه الكبرى، مصر، ١٣٢٩ هـ.ق.